

Criteria for claiming compensation for secondary psychiatric victims in English law and its application in Iranian law

Sayed Hussein Safaei Moafi*

Ph.D. Student in Private Law, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, university of Guilan, Rasht, Iran.

Akbar Imanpour

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, university of Guilan, Rasht, Iran.

(Email: a.imanpour@guilan.ac.ir)

Reza Daryaee

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, university of Guilan, Rasht, Iran.

(Email: Reza.daryaie@guilan.ac.ir)

(Received: 2021/11/26, Accepted: 2022/01/19)

Abstract

Psychiatric damage is any damage to the psyche of people that causes their illness. Sometimes the victim himself is not exposed to the accident, but as a result of the accident to another person, suffers from Psychiatric injury, which are called "secondary victims". Given that the scope of such victim is wide, more restrictions should be applied to compensate for the Psychiatric damage of such victims. Designing and identifying an appropriate and efficient rule in this subject requires examining various aspects of the subject and comparative study. A study of British jurisprudence reveals the richness of this legal system in the face of this challenge. Accordingly, the main question of this article is what are the criteria for claiming compensation for secondary victims in English and Iranian law? In England, special and mandatory conditions are set to limit the scope of these victims, while in Iranian law there are no special rules. In England, the victim must have a close emotional tie with the immediate victim and must be close in time and space to the accident and must observe the accident. In addition, his psychiatric damage must have resulted from a sudden shock and a horrific event. This study shows that the restrictive mechanisms of psychological compensation used in English law have some shortcomings, but can be useful in Iranian law to achieve foreseeability and directness of damages.

Keywords

tort, psychiatric damage, psychiatric illness, secondary victims, foreseeability.

* Corresponding Author; Email: sayyidhsafaei@gmail.com, Tel: +989113475193, Fax: 01333690280.

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۱۳، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۴۰۱

صفحات ۲۵۷ تا ۲۷۸ (علمی - پژوهشی)

ضوابط مطالبه خسارت زیان دیدگان ثانویه روانی در حقوق

انگلستان و کاربرد آن در حقوق ایران

سید حسین صفایی معافی*

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

اکبر ایمانپور

استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

(Email: a.imanpoor@guilan.ac.ir)

رضا دریایی

استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

(Email: Reza.daryaie@guilan.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹)

چکیده

خسارت روانی عبارت است از هرگونه لطمه به روان اشخاص که موجب ناخوشی آنان گردد. گاهی زیان دیده روانی خودش در معرض حادثه نیست، اما بر اثر وقوع حادثه برای دیگری دچار تألمات روانی می‌شود که به آنها اصطلاحاً «زیان دیدگان ثانویه» می‌گویند. با توجه به آنکه دامنه چنین زیان دیدگانی گسترده است، باید محدودیت‌های بیشتری برای جبران خسارت روانی این دست زیان دیدگان به کار گرفته شود. طراحی و شناسایی قاعده مناسب و کارآمد در این خصوص نیازمند بررسی جوانب مختلف موضوع و مطالعه تطبیقی است. مطالعه رویه قضایی انگلستان حکایت از غنای این نظام حقوقی در مواجهه با این چالش دارد. بر همین اساس، پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که چه ضوابطی برای مطالبه خسارت روانی زیان دیدگان ثانویه در حقوق انگلستان و ایران وجود دارد؟ در نظام حقوقی انگلستان، شرایط الزامی و خاصی وضع شده تا دایره این زیان دیدگان محدود شود، در حالی که در حقوق ایران ضوابط ویژه‌ای تدبیر نشده است. در انگلستان، زیان دیده می‌بایست با زیان دیده اولیه رابطه عاطفی نزدیکی داشته و در زمان و مکانی نزدیک به حادثه حاضر باشد و آن را مشاهده کند. به علاوه، آسیب روانی او حتماً باید از یک شوک ناگهانی به وجود آمده و حاصل از یک رویداد هولناک باشد. در این پژوهش نشان داده می‌شود، سازوکارهای محدودکننده جبران خسارت روانی به کار گرفته شده در حقوق انگلستان کاستی‌هایی دارد، لیکن می‌تواند در حقوق ایران برای احراز شرط قابل پیش‌بینی و مستقیم بودن خسارت مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی

آسیب روانی، خسارت روانی، زیان دیدگان ثانویه، قابلیت پیش‌بینی، مسئولیت مدنی.

مقدمه

بیشتر مواقع، افراد بر اثر حادثه‌ای که برای خودشان اتفاق می‌افتد و آنان را در معرض خطر قرار می‌دهد، دچار تألمات روانی می‌شوند. اما گاهی بر اثر وقوع چنین حادثه‌ای برای عزیزان خود (مثل اقوام و آشنایان) متحمل آسیب روانی می‌شوند. بسیار واضح است که نمی‌توان جلوی طرح دعوا از سوی آنان را گرفت، چراکه به ناحق متحمل خسارتی شده‌اند که باید جبران شود. ضمن اینکه امروزه حق مطالبه ضرر برای شخصی که به دلیل ازدست دادن یا جراحت عزیزی دچار تأثر شده، در صورت وجود شرایط لازم، امری پذیرفته شده است (پروین، ۱۳۸۲: ۱۹۷).

با وجود این، طراحی و شناسایی قاعده مناسب و کارآمد در این خصوص خالی از دشواری نیست، زیرا از یک سو با توجه به دامنه گسترده و نامحدود زیان‌دیدگان احتمالی یادشده، اگر جملگی ادعاها مورد پذیرش قرار گیرد سبلی از دعاوی به راه خواهد افتاد که هم هزینه اداره نظام قضایی در رویارویی با این موضوع را به شدت بالا خواهد برد و هم زیان‌زننده را با مسئولیت بسیار سنگینی روبه‌رو خواهد کرد (McBride and Bagshaw, 2018: 123). این‌ها توالی فاسد و ملاحظاتی است که در پاسخ نهایی باید مد نظر قرار گیرند. از سویی دیگر، نفی مطلق پذیرش جبران خسارت روانی چنین زیان‌دیدگانی هم با اشکالاتی مواجه است، چراکه تمامیت روانی اشخاص نیز نیازمند حمایت است و نادیده گرفتن آن در مسئولیت مدنی با هدف جبران خسارت در تنافی است. افزون بر آن، مباح دانستن تحمیل خسارت روانی به این‌قسم زیان‌دیدگان، با هدف بازدارندگی حقوق مسئولیت مدنی سازگاری ندارد؛ چه اینکه عدم شناسایی مسئولیت به معنای دادن این اجازه به عامل زیان است که به زیان‌دیدگان، خسارت روانی تحمیل نماید؛ از این رو، باید دنبال راه‌حلی میانه بود.

نگارندگان این مقاله تلاش دارند در پرتو مطالعه تطبیقی با حقوق انگلستان که رویه قضایی آن تجربه بارها رویارویی با این موضوع و حل و فصل دعاوی آن را داشته است، برای برقراری نقطه تعادل و شناسایی قاعده مناسب و هماهنگ با حقوق بومی، گام بردارند. بر این اساس، پرسش نوشتار حاضر این است که در حقوق انگلستان و ایران، چه ضوابطی برای جبران خسارت روانی زیان‌دیدگان ثانویه وضع شده است؟ آیا این شرایط می‌تواند عدالت را ایجاب کند و کارایی عملی داشته باشد؟ رویه قضایی انگلستان در طول زمان شرایطی برای این منظور مقرر داشته است نظیر قابل پیش‌بینی بودن زیان، ضرورت وجود رابطه عاطفی نزدیک میان زیان‌دیده ثانویه و زیان‌دیده اولیه، مجاورت زیان‌دیده ثانویه با حادثه و ادراک مستقیم آن، و نیز ضرورت ورود آسیب روانی در نتیجه یک شوک ناگهانی. از شرایط یادشده با وجود کاستی‌های آن می‌توان برای احراز شرط قابل پیش‌بینی و بی‌واسطه بودن خسارت در حقوق ایران بهره برد. به همین منظور در مبحث نخست، مفاهیم اصلی مقاله تعریف شده، در مبحث دوم، اصیل

یا تابع بودن دعوی زیان‌دیدگان غیرمستقیم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در مبحث سوم و چهارم، به ترتیب، شرایط وضع شده در حقوق انگلستان و ایران بررسی خواهد شد و تلاش می‌شود با ابتننا بر مطالعه تطبیقی، مسیر پیش روی حقوق ایران در این زمینه تبیین گردد.

۱. تبیین مفهوم خسارت روانی و زیان‌دیدگان ثانویه

«خسارت روانی» و «زیان‌دیدگان ثانویه» مفاهیم اصلی نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهند؛ از این رو، تبیین این مفاهیم ضروری است.

۱.۱. خسارت روانی

در حقوق ایران تعریف قانونی مشخصی از «خسارت روانی» وجود ندارد، لیکن در تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری این‌گونه بیان شده: «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است». در این تبصره نیز از صدمه روانی ذکری به‌میان نیامده، اما اهل لغت روح و روان را مترادف هم دانسته‌اند (عمید، ۱۳۸۵: ۷۱۱). بنابراین، مراد قانون‌گذار از صدمات روحی در این مقرر، هرگونه ناراحتی روانی، به‌ویژه غم و اندوه و درد و رنج است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۰۶). چنین آسیب‌هایی می‌تواند از یک اندوه ساده تا هرگونه اختلالات روانی را شامل شود.

دکترین حقوقی و قوانین موجود، خسارت روانی را به‌عنوان مصداقی از خسارت معنوی قلمداد و قابلیت جبران آن را تحت عنوان خسارت معنوی مورد مطالعه قرار می‌دهند، بدون اینکه به صورت مستقل در این خصوص بحثی مطرح نمایند (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۲۷؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۴۴؛ بابایی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۴۰).

برخلاف حقوق ایران، در انگلستان، خسارت روانی یک مفهوم مشخص و شناخته‌شده است که به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. یکی از لغت‌نامه‌های حقوقی در تعریف آسیب روانی (Psychiatric injury) بیان می‌دارد: «یک بیماری روانی شناخته‌شده (مانند اختلال استرس پس از حادثه) که توسط یک شوک ناگهانی اتفاق می‌افتد و با غم و اندوه معمولی و اضطراب ساده تفاوت دارد» (Martin, 2011: 437). در گذشته، دادگاه‌های انگلیس برای بیان این مفهوم از اصطلاح «شوک عصبی» (Nervous shock) استفاده می‌کردند (Harpwood, 2000: 47). اما از آنجایی که همیشه لازم نیست آسیب روانی ناشی از شوک باشد، این تعریف قابل انتقاد و اصطلاح شوک عصبی نیز گمراه‌کننده است.

بنابراین، آسیب روانی در این نظام حقوقی عبارت است از «یک بیماری روانی شناخته‌شده که عملکرد عادی مغز را دچار اختلال می‌کند». به بیان کلی‌تر، اصطلاح آسیب روانی شامل تعداد

زیادی بیماری‌های خاص می‌شود (Murphy and Witting, 2012: 76). بر این اساس، در این نظام حقوقی تنها بیماری‌های روانی شناخته‌شده در علم روان‌پزشکی است که در تعریف آسیب روانی می‌گنجد و برعکس حقوق ایران، تألمات ساده عاطفی در تعریف خسارت روانی قرار نمی‌گیرد.

۱.۲. زیان‌دیدگان ثانویه

در خصوص خسارت روانی، حقوق انگلیس بر بنیاد پرونده‌هایی نظیر «Page v Smith (1996)» و «Alcock v Chief Constable of South Yorkshire Police (1992)»، میان «زیان‌دیدگان اولیه» و «زیان‌دیدگان ثانویه» قواعد متفاوتی را اعمال می‌نماید (Finch and Fafinski, 2017: 20-21). «زیان‌دیده اولیه» (Primary victim) شخصی است که به صورت مستقیم در حادثه «حضور» دارد؛ در مقابل، «زیان‌دیده ثانویه» (Secondary victim) به صورت مستقیم در حادثه «حضور» ندارد، اما در نتیجه آنچه می‌بیند یا می‌شنود متحمل خسارت روانی می‌شود (Harpwood, 2009: 50). برای تحقق مفهوم «حضور در حادثه» که فارق این دو گروه از زیان‌دیدگان است، به این توجه می‌شود که آیا در نتیجه حادثه، زیان‌دیده یادشده متحمل «خسارت بدنی» نیز شده و یا در معرض این نوع خسارت قرار داشته است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نامبرده در ردیف زیان‌دیدگان اولیه و در صورت منفی بودن پاسخ، در ردیف زیان‌دیدگان ثانویه قرار می‌گیرد (Elliot and Quinn, 2017: 101-102). در حقوق انگلستان برای جبران خسارت روانی هر کدام از این دو دسته، شرایط خاصی وضع شده است.

لیکن در حقوق ایران این تفکیک در قوانین و رویه قضایی به نحوی که منشأ اثر حقوقی باشد، مشاهده نمی‌شود. با این حال، از فحوای کلام برخی می‌توان دریافت که علی‌رغم عدم اعمال تفکیک به نحو صریح، چنین تمایزی را در ذهن داشته‌اند. ایشان زیان‌دیدگانی را که در اثر فوت یا آسیب جسمی یکی از نزدیکان خود دچار صدمه روانی (خسارت معنوی) می‌شوند جدا نموده، آنان را اصیل در اقامه دعوا می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۶۹؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۴۰؛ پروین: ۱۳۸۲: ۱۹۴). عده‌ای دیگر از پژوهشگران نیز بدون آنکه به صراحت یک گروه از زیان‌دیدگان را اصلی بنامند، در عمل چنین تمایزی را دریافته‌اند (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۲۵۳؛ آجری آیسک، ۱۳۹۵: ۲۲؛ دیانی و براهیم باستانی، ۱۳۹۶: ۱۴۷). نکته حائز اهمیت آن است که جمیع این نظریات در پی دسته‌بندی زیان‌دیدگان روانی یا معنوی به اصلی و غیراصلی نیستند، بلکه آسیب‌دیدگان بدنی را اصلی، و دیگریانی که از جراحت آنها صدمه روانی دیده‌اند، فرعی می‌دانند و به دنبال یافتن امکان مطالبه خسارت معنوی از سوی آنان در حقوق ایران هستند. در حقیقت، نظر به عدم شناسایی تفکیک میان این دو گروه از زیان‌دیدگان به نحو روشن و منقح، شرایط مطالبه خسارت روانی زیان‌دیدگان ثانویه نیز به

صورت اختصاصی مورد مطالعه قرار نگرفته است و اصولاً بر پایه شرایط عمومی خسارت قابل جبران در حقوق ایران، نویسندگان حقوقی به حل و فصل موضوع پرداخته‌اند.

۲. استقلال یا عدم استقلال دعوای زیان دیدگان ثانویه

آیا دعوای زیان دیدگان ثانویه از دعوای زیان دیدگان مستقیم تبعیت می‌کند یا آنکه خود دعوای مستقلی است؟ برخی از حقوق دانان انگلیسی معتقدند پیروزی زیان دیده ثانویه در دعوای مطالبه خسارت روانی، فرع بر اثبات نقض تکلیف به مراقبت (Duty of care) از سوی زیان زنده نسبت به زیان دیده اولیه است؛ لذا نمی‌توان این دو دعوا را مستقل از هم دانست. بر همین اساس، دفاعیاتی چون عدم وجود خسارت و بی‌احتیاطی مشترک (Contributory negligence) که در مقابل زیان دیده اولیه قابل استناد است، در برابر زیان دیدگان ثانویه نیز می‌تواند مورد تمسک قرار گیرد.

در تقویت این دیدگاه استدلال شده است که منطقی نخواهد بود اگر زیان دیده ثانویه در دعوایش علیه زیان زنده پیروز شود؛ در حالی که زیان دیده مستقیم نتواند جبران خسارت خویش را از همان زیان زنده بخواهد. عدم شناسایی استقلال میان این دعاوی، از این تالی فاسد جلوگیری می‌کند (Law Commission, 1998: 17). بر این اساس، اگر زیان دیده مستقیم نتواند خسارت خود را جبران کند، پس به طریق اولی، زیان دیده ثانویه که دعوایش تابع دعوای زیان دیده مستقیم است هم نباید خسارتش جبران شود. برای نمونه درجایی که زیان دیده اولیه به دلایلی نظیر رضایت (Volens) نسبت به عمل زیان بار یا بی‌احتیاطی مشترک در ارتکاب آن، رابطه سببیت را کلاً یا جزئاً قطع می‌کند و یا حتی درجایی که آسیب و جراحتی به او وارد نمی‌آید، مسئول دانستن عامل زیان در برابر زیان دیدگان ثانویه در چنین مواقعی عقلانی نیست (Scottish Law Commission, 2002: 38-39). این منطبق در تصویب برخی از قوانین نیز مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، شناسایی استقلال دعوای زیان دیده ثانویه با مقررات یادشده ناسازگار خواهد بود. برای مثال، مطابق مواد ۸ و ۹ قانون اداره دادگستری ۱۹۸۲ (Administration of Justice Act 1982)، امکان طرح دعوا از سوی اقوام شخص آسیب دیده به خواسته مطالبه هزینه‌های متعارف خدمات لازم برای وی، مانند هزینه‌های نگهداری یا جبران زیان‌های ناشی از عدم ارائه خدمات از سوی شخص آسیب دیده به آنها وجود دارد. از منظر این قانون خواسته‌های یادشده خواسته‌های اضافی و افزون بر همان دعوای زیان دیده اصلی به‌شمار می‌آیند. بر همین اساس، هرگونه دفاعی که خواننده در برابر زیان دیده اصلی می‌تواند مطرح نماید، در مقابل این خواسته‌های فرعی نیز قابل طرح است.

در حقوق ایران نیز از نوشته برخی حقوق دانان، عدم استقلال دعوای زیان دیدگان ثانویه

قابل فهم است. برای نمونه یکی از نویسندگان معتقد است، زیان دیدگان ثانویه نمی‌توانند «مستقلاً» جبران خسارت کنند (باریکلو، ۱۳۹۷: ۲۶۰). وی استدلال می‌کند، چون در حقوق اسلام (و ایران) برای آسیب‌های بدنی زیان‌دیده مستقیم دیه تعیین شده است، زیان‌دیدگان ثانویه نمی‌توانند علاوه بر دیه چیزی دریافت کنند و خساراتشان در ضمن دیه پرداختی به زیان‌دیدگان مستقیم جبران می‌شود (باریکلو، ۱۳۹۷: ۲۶۱). قبول این نظر، دشوار و صحت آن مورد تردید است. به نظر می‌رسد باید بین اصل وجود مسئولیت مستقل در قبال زیان‌دیدگان ثانویه و شیوه جبران آن قائل به تفکیک باشیم. استدلال یادشده از پاسخ به چرایی نبود مسئولیت مستقل در قبال زیان‌دیدگان ثانویه قاصر است، زیرا تنها شیوه جبران خسارت این دست زیان‌دیدگان (از طریق پرداخت دیه) را بیان می‌کند. حال آنکه قانون‌گذار ایرانی در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، جبران غیرمالی خسارت معنوی را جایز دانسته است که اگر دادگاه حکم به جبران غیرمالی خسارت نزدیکان بدهد، نمی‌توان گفت که خسارات ایشان در ضمن دیه جبران می‌شود و زیان‌زننده در قبال ایشان مسئولیتی ندارد.

در مقابل، عده‌ای قائل به مستقل بودن دعوی زیان‌دیدگان ثانویه هستند. به نظر آنها اگر شرایط مطالبه خسارت روانی برای زیان‌دیدگان ثانویه جمع شود و به نحو معقولی قابل پیش بینی باشد که زیان‌دیده ثانویه در اثر عمل زیان‌زننده متحمل آسیب روانی خواهد شد، زیان‌زننده در برابر وی مسئولیت دارد که این مسئولیت جدا و مستقل از مسئولیتی است که نامبرده در قبال زیان‌دیده اولیه دارد. بر همین اساس، حتی اگر زیان‌دیده اولیه نسبت به عمل ارتكابی عامل زیان رضایت داشته باشد یا اگر مرتکب بی‌احتیاطی مشارکت گردد، نباید این موارد بر دعوی زیان‌دیده ثانویه تأثیر گذارد.

کمیسیون حقوقی انگلستان^۱ از دیدگاه اخیر پیروی نموده و معتقد است، عدم پذیرش استقلال دعوی زیان‌دیدگان از سردرگمی ناشی از تقسیم‌بندی زیان‌دیدگان روانی حاصل می‌شود. علاوه بر این، تبعی دانستن دعوی زیان‌دیدگان ثانویه با وضعیت کنونی حقوق انگلستان سازگاری ندارد، بلکه در برخی از دعاوی، علی‌رغم اینکه آسیبی به زیان‌دیده مستقیم وارد نیامده، زیان‌دیده ثانویه در مطالبه خسارت روانی توفیق یافته است^۲ (Law Commission, 1998: 17-18).

۱. مطابق ماده ۱ قانون کمیسیون‌های حقوق انگلستان ۱۹۶۵ (Law Commissions Act 1965) به منظور ارتقای اصلاح قوانین انگلستان و ولز، هیئتی از صاحب‌نظران تشکیل می‌گردد که به‌عنوان کمیسیون حقوقی شناخته می‌شوند و در خصوص بعضی از مسائل و معضله‌های حقوقی اظهار نظر می‌کنند.

۲. شایان ذکر است، این کمیسیون در مواردی هم که زیان‌زننده با زیان‌دیده اولیه، توافقی مبنی بر عدم مسئولیت دارد و یا به هر طریق دیگری فاقد مسئولیت در برابر او است، همچنان امکان طرح دعوی خسارت روانی را از سوی زیان‌دیده ثانویه در صورت وجود شرایط، قابل پذیرش می‌داند و معتقد است دلیلی بر معافیت زیان‌زننده در قبال زیان‌دیده ثانویه وجود ندارد (Law Commission, 1998: 18).

برای مثال در دعوی «Dooley v Cammel Liard (1951)»، خواهان در حال راندن جرثقیلی در اسکله بود که به واسطه معیوب بودن طناب جرثقیل، بدون اینکه خواهان مرتکب تقصیری گردد، بار سنگین جرثقیل بر روی کشتی که همکاران وی در آن حاضر بودند، افتاد. در این حادثه به کسی آسیب بدنی وارد نیامد، اما در نتیجه این حادثه، خواهان دچار بیماری روانی شد. در این پرونده، خواهان موفق شد خوانده را که سبب اصلی وقوع سانحه بود، محکوم نماید (Steel, 2014: 323). چنان که لرد الیور در دعوی «Alcock» اظهار داشت: «ممکن است زیان دیده اولیه اصلاً وجود نداشته باشد. برای مثال، به راحتی قابل تصور است که والدینی بر اثر مشاهده فعل خطاکارانه‌ای که فرزندشان را در موقعیتی بسیار مخاطره‌آمیز قرار می‌دهد، متحمل آسیبی اعم از روانی و بدنی گردند؛ اگرچه ممکن است در آن حادثه هیچ آسیبی به فرزند وارد نیاید» (Stephenson, 2000: 219). همین استدلال در حقوق ایران نیز قابل پذیرش است. بر این مبنا، منصفانه نیست درجایی که خسارتی نظیر خسارت بدنی متوجه زیان دیده اولیه نمی‌شود و جبران خسارت او، همچون پرداخت دیه، منتفی است، زیان دیده ثانویه را نیز از حق جبران خسارت محروم بدانیم. در حقیقت، در این موارد، استدلال کفایت دیه پرداختی نیز با خلأ مواجه خواهد شد و کارایی ندارد.

در نتیجه، شناسایی استقلال برای دعوی زیان دیدگان ثانویه، از قوت تحلیلی بیشتری برخوردار است. البته باید در نظر داشت که شناسایی ماهیت مستقل برای این دعوا، به منزله پذیرش جبران خسارت روانی زیان دیدگان در همه موارد نیست. در ادامه تلاش می‌شود شرایط مطالبه خسارت روانی برای زیان دیدگان ثانویه در حقوق انگلیس و ایران بیان شود.

۳. ضوابط ارائه شده در حقوق انگلستان

تجویز مطالبه خسارت روانی از سوی زیان دیدگان ثانویه، ممکن است رویه قضایی را با سبیلی از دعوی مواجه کند. این امر به نوبه خود افزون بر تحمیل بار سنگین و غیرقابل تحمل بر دوش عامل زیان، هزینه اداره نظام قضایی را نیز به نحو چشمگیری افزایش خواهد داد. عدالت ایجاب می‌کند از میان پذیرش مطلق این دعوی، عدم پذیرش مطلق این دعوی و شناسایی راه‌حلی بینابین، راه اخیر در پیش گرفته شود. برای برقراری نقطه تعادل، مناسب است شرایطی خاص برای مطالبه خسارت روانی زیان دیدگان ثانویه طراحی شود و جبران خسارت به آن موارد محدود گردد. در ادامه، شرایط خاص جبران خسارت زیان دیدگان ثانویه مقرر شده در حقوق انگلستان مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

۳.۱. قابلیت پیش‌بینی متعارف

نظام قضایی انگلیس مطابق رأی Page، برای مطالبه خسارت روانی از سوی زیان دیده اولیه،

«قابل پیش‌بینی بودن متعارف» (Reasonably foreseeable) ورود خسارت اعم از «بدنی یا روانی» را کافی می‌داند. این درحالی است که در خصوص مطالبه خسارت روانی به زیان‌دیده ثانویه، منحصراً باید تحمیل خسارت «روانی» به او قابل پیش‌بینی باشد و پیش‌بینی‌پذیر بودن خسارت بدنی به او کفایت نمی‌کند.^۱

علاوه بر این، در دعوی «White and others v Chief Constable of South Yorkshire» (1998)، کمیته قضایی مجلس اعیان بیان داشت که آسیب روانی زیان‌دیدگان ثانویه تنها زمانی می‌تواند به‌طور عقلایی قابل پیش‌بینی فرض شود که یک شخص با «بردباری متعارف» (Reasonable fortitude) در چنان موقعیتی متحمل آسیب روانی گردد. مراد از شخصی با بردباری متعارف این است که آن فرد درجه عادی از نیرو و دوام عاطفی را داشته باشد. در مقابل، افرادی قرار دارند که بنابه هر علتی، به‌طور معمول بیشتر از دیگران در اثر مشاهده حوادث شوک‌آور متحمل آسیب روانی می‌شوند (Quinn, 2012: 115). البته این قاعده جدیدی نیست و تنها قاعده مقرر شده در دعوی «Bourhill v Young (1943)» را تأیید کرده است. در این پرونده، در نتیجه تصادفی میان موتور و ماشین، موتورسوار فوت می‌کند. خانم بارداری در حال خروج از قطار و برداشت وسایل خویش از قسمت بار قطار بود که با وجود عدم مشاهده صحنه تصادف، صدای وقوع حادثه را شنید. نامبرده بعداً وارد همان خیابان شد و با دیدن صحنه خونین خیابان، دچار هراس شد و بعد از مدتی، فرزندش سقط گردید. کمیته قضایی مجلس اعیان، موتورسوار را که مسبب حادثه تصادف بود در برابر خواهان که به‌عنوان رهگذر تحت تأثیر حادثه قرار گرفته بود، دارای تکلیف به مراقبت ندانست؛ زیرا او به‌طور عقلایی نمی‌توانست پیش‌بینی کند که یک فرد معمولی در همان موقعیتی که خواهان قرار داشت، به‌واسطه بی احتیاطی وی متأثر خواهد شد (Hedley and Padfield, 2011: 74-75). همان‌طور که بیان شد رانندگان حق دارند این‌گونه فرض کنند که افراد عادی جامعه «بردباری کافی برای تحمل چنان تصادفاتی را دارند، چنان‌که هر زمانی انتظار می‌رود اتفاق افتد، مثل صدای یک تصادف و دیدن آسیب دیدگی اشخاص» (Stephenson, 2000: 200). بر این مبنا، اشخاصی که دارای حساسیت غیرمعمول اند و به‌سادگی دچار آسیب روانی می‌شوند، در جبران خسارات خویش ناکام خواهند ماند.

۳.۲. وجود رابطه عاطفی نزدیک

زیان‌دیده ثانویه باید دارای رابطه نزدیک عاطفی مبتنی بر عشق و دل‌بستگی با زیان‌دیده مستقیم بوده و میزان این قرابت نیز به‌حدی باشد که آسیب روانی را برای زیان‌زننده قابل پیش‌بینی نماید. البته این معیار به صورت انحصاری محدود به اشخاص ازپیش تعیین‌شده نظیر والدین یا فرزندان

1. Page v Smith [1996] AC 155, 190, per Lord Lloyd.

نیست (Cooke, 2015: 74). در رویه قضایی نیز در پرونده «Alcock»^۱، قضات صادرکننده رأی از تعیین گروه‌های مشخصی از بستگان خودداری نمودند (Giliker, 2017: 4-24). نباید از نظر دور داشت که صرف وجود رابطه خانوادگی برای تحقق علقه عاطفی یادشده کفایت نمی‌کند. چه بسا با وجود ارتباط خانوادگی، رابطه عاطفی مبتنی بر عشق و دلبستگی موجود نباشد. این نکته‌ای است که در دعوی «McLoughlin v O'Brian (1983)»^۲، مد نظر لرد ویلبرفرس^۳ قرار گرفت. از نظر او برای اثبات نزدیکی عاطفی میان زیان‌دیده ثانویه و زیان‌دیده مستقیم، صرف رابطه خانوادگی کافی نیست؛ بلکه این رابطه باید در حد «دلواپسی» (Care) باشد (Quinn, 2012: 116). تحلیل یادشده موجب شد برخی از خواهان‌های دعوی «Alcock» که در نتیجه آسیب برادرشان در حادثه ورزشگاه هیلزبورو^۴ دچار آسیب روانی شده بودند، به واسطه عدم ارائه دلیلی مبنی بر وجود یک رابطه عاطفی مبتنی بر عشق و دلبستگی با برادرشان، از دریافت خسارت محروم گردند (LawCommission, 1998: 19). این درحالی است که اعمال همین منطبق در پرونده «McCarthy v Chief Constable of South Yorkshire»^۵ (Police (1996))، موجب شد تا شخصی که برادر ناتنی او در همین حادثه فوت کرده بود، موفق به دریافت خسارت گردد. از نظر دادگاه در این پرونده خواهان دلایل کافی برای اثبات این مهم که در خانواده آنها از جمله در ارتباط میان دو برادر ناتنی، رابطه عاطفی بسیار نزدیک مبتنی بر صمیمیت وجود دارد، ارائه نمود (LawCommission, 1998: 19).

لازم به ذکر است، در حقوق انگلیس این فرض وجود دارد که والدین، فرزندان و همسر شخص زیان‌دیده مستقیم، دارای رابطه عاطفی مدنظر به‌شمار می‌آیند^۶ (Giliker, 2017: 4-24)، زیرا این

۱. «Alcock v Chief Constable of south Yorkshire Police (1992)». پرونده‌ای معیار در حقوق انگلستان درباره شرایط مطالبه خسارت زیان‌دیدگان ثانویه است که از سوی تعدادی از اقوام و دوستان تماشاگران درگیر در فاجعه هیلزبورو (Hillsborough disaster) به دادگاه برده شد. اتفاقاتی که به طرح این دعوا منجر شد، در طول بازی نیمه‌نهایی فوتبال جام حذفی انگلستان بین تیم‌های لیورپول (Liverpool) و ناتینگام فارست (Nottingham Forest) رخ داد. تمام بلیط‌های ورزشگاه برای بازی فروخته شد و بازی به‌طور مستقیم از طریق تلویزیون به تماشاگران در خانه که به ورزشگاه نیامده بودند، نمایش داده می‌شد، لکن این بازی سرانجام بدی داشت. با توجه به آنکه اجازه داده شده بود، تعداد زیادی از تماشاگران وارد سکوها شوند، ورود یکباره اینان موجب شد تا حصارهای چیده‌شده جهت جدا کردن سکوها از زمین چمن فوتبال، فشرده شوند. در اثر این واقعه، تعداد ۹۵ نفر از این تماشاچیان مردند و ۴۰۰ نفر دیگر به سبب آسیب وارده بر ایشان به بیمارستان برده شدند. در نهایت، پلیس به دلیل نحوه انتظام ورزشگاه مسئول شناخته شد، زیرا تصمیم سهل‌انگانه پلیس مبنی بر باز نمودن درهای خروجی که سبب شد جمعیت کثیری وارد ورزشگاه شوند، علت وقوع حادثه بود (<https://www.bbc.com/news/uk-19545126>).

2. Lord Wilberforce

3. Hillsborough

۴. لرد کیث (Lord Keith) این شرط لازمه مجاورت را در خصوص نامزد هم مفروض دانست. اما به‌نظر هم قضات پرونده «Alcock»، چنین فرضی را بین پدربزرگ و مادربزرگ، نوه‌ها، برادران و خواهران، نمی‌توان درنظر

مهم امری متعارف است و لذا به نحو معقولی قابل پیش‌بینی است که این اشخاص در شرایط خاص و در صورتی که عزیزان آنها آسیب دیده یا جانشان به خطر افتد، در معرض ابتلا به بیماری روانی قرار گیرند (Elliot and Quinn, 2017: 108). با این حال، تذکر این نکته ضروری است که امکان نقض این فرض وجود دارد؛ برای مثال در خصوص مادری که بعد از تولد فرزندانش آنها را به حال خود رها کرده و هیچ‌گاه آن‌ها را ندیده است تا زمان وقوع حادثه، نمی‌توان رابطه عاطفی نزدیک را مفروض دانست. همین‌طور است وضعیت زن و شوهری که برای مدت طولانی بدون آنکه میان آنها طلاق واقع شود، جدا از هم زندگی می‌کنند و از هم تنفر دارند^۱.

۳.۳. مجاورت با حادثه

حقوق انگلیس پیرو نگرانی در خصوص جاری شدن سیلی از دعاوی، شرط لازم برای مطالبه خسارت روانی از سوی زیان‌دیدگان ثانویه را حضورشان در زمان و مکان نزدیک به محل وقوع حادثه می‌داند^۲ (Giliker, 2017: n.4-025). جایی که خواهان در صحنه حادثه حضور دارد و تمام آنچه را که اتفاق می‌افتد با چشمان خویش می‌بیند، این شرط به راحتی محقق است. شایان ذکر است با توجه به رأی صادره در دعوی «Taylor v A Novo (UK) Ltd (2013)»، مفهوم مجاورت جسمانی نسبت به مواردی که خواهان «پیامد فوری» (Immediate aftermath) حادثه را ملاحظه می‌کند نیز توسعه یافت (Finch and Fafinski, 2017: 22). بر این اساس، باید گفت که تصادف و واقعه صرفاً شامل لحظه وقوع نیست، بلکه پیامد فوری آن نیز جزئی از خود حادثه است. این رویکرد را می‌توان در دعوی «McLoughlin v O'Brian (1983)» ملاحظه نمود. در این پرونده، همسر و فرزندان خواهان در یک تصادف جدی رانندگی مجروح شدند. خواهان که در زمان وقوع تصادف همراه آنها نبود، بی‌درنگ پس از حادثه از آن آگاه شد و خود را به بیمارستان رساند. در آنجا همسر و فرزندانش را در حالی که پوشیده از خاک و روغن بودند و از تحمل درد و ترس زیاد فریاد می‌کشیدند، مشاهده کرد. نامبرده به‌واسطه دیدن این صحنه‌های دلخراش دچار افسردگی بالینی (Clinical depression) و نیز تغییر شخصیت (Personality change) شد. کمیته قضایی مجلس اعیان بیان داشت، لازم نیست که خواهان خودش صحنه حادثه را ملاحظه نماید. ملاحظه مستقیم برخی از رویدادهای حادثه که هر کدام در کنار هم کل اتفاق را می‌سازند و این شامل مشاهده پیامد فوری حادثه نیز می‌شود، کفایت خواهد کرد (Steel, 2014: 316-318). بر اساس این تحلیل، پیامد فوری حادثه، تا بیمارستانی که خانواده خواهان به آن اعزام شدند توسعه یافت.

گرفت (LawCommission, 1995: 19-20).

1. Alcock v Chief Constable of South Yorkshire Police (1992) [1992] 1 AC 310, 359-360, per Parker LJ.
 ۲. در انگلستان، معمولاً به این شرط، «مجاورت» (proximity) اطلاق می‌شود.

لیکن در رویه قضایی، معنای دقیق «پیامد فوری» مشخص نیست و دادگاه‌ها تعابیر متفاوتی در این خصوص دارند و با مطالعه آرای صادره در این خصوص انعطاف‌پذیری این مفهوم کاملاً نمایان است. برای نمونه، در پرونده «Gali-Atkinson v Seghal (2003)» خواهان مادری بود که به محل تصادف دخترش آمد. او دخترش را در آنجا ندید، اما به او گفته شده که دخترش مرده است. حدود دو ساعت بعد در سردخانه پیکر بی‌جان فرزندش را که به‌طور وحشتناکی آسیب دیده بود، مشاهده کرد. در این پرونده، دادگاه تجدیدنظر بیان نمود که بازدید سردخانه می‌تواند به‌عنوان پیامد فوری حادثه در نظر گرفته شود، چراکه جزئی از سلسله اتفاقاتی است که با خبر دادن به مادر مبنی بر مردن دخترش آغاز و با رفتن مادر به سردخانه همراه با امید زنده بودن دخترش و دروغ بودن خبر، ادامه می‌یابد. جمعاً این سلسله اتفاقات حادثه را تشکیل می‌دهند. به‌نظر دادگاه، این مسئله با جایی که شخص جهت تعیین هویت بر بالین مرده خویش می‌رود تفاوت دارد.^۱

این درحالی است که در دعوی «Berisha v Stone Superstore Ltd (2014)»، همسر خواهان به‌طور جدی در محل کار خود آسیب دید. خواهان وقتی به بیمارستان رسید، همسرش در بخش ویژه بیمارستان تحت درمان به‌وسیله دستگاه‌های حیاتی (Life support) قرار داشت. خواهان نزدیک به ۳۶ ساعت در کنار بستر مصدوم صبر کرد و بعد مجبور شد که اجازه بدهد تا دستگاه‌های حیاتی خاموش شود. همین مسئله موجب ورود آسیب روانی به خواهان شد. اما دادگاه دعوی وی را با توجه به همین شرط مجاورت رد کرد.^۲ با استقرا در چنین پرونده‌هایی می‌توان دریافت که دعوی مربوط به مجاورت جسمانی مبتنی بر حقایق هر پرونده است و دادگاه بنابه صلاحدید خود اقدام به صدور رأی می‌کند.

۳.۴. ادراک مستقیم حادثه

رویه قضایی انگلستان بر ضرورت ادراک مستقیم حادثه از سوی زیان‌دیده ثانویه به‌واسطه مشاهده و شنیدن مستقیم و عدم کفایت اطلاع یافتن از حادثه با واسطه نظیر پخش تلویزیونی، تأکید دارد. بر این اساس، آسیب روانی باید به‌وسیله دیدن یا شنیدن خود حادثه یا پیامد فوری آن به‌وجود آید؛ در غیر این‌صورت، مسئولیت مدنی نسبت به جبران خسارت روانی در برابر زیان‌دیده ثانویه وجود ندارد (Giliker, 2017: n.4-027). به‌نظر می‌رسد، علت وضع چنین ضابطه‌ای شکسته شدن رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار و خسارت، در صورت عدم ادراک مستقیم حادثه از سوی زیان‌دیده باشد. بر این مبنای، اگر شخص ثالثی وقوع حادثه را به زیان‌دیده اطلاع دهد، توفیقی در جبران خسارت نخواهد یافت. رأی «Tan v East London and city Health Authority (1999)» روشنگر این مطلب است. در این دعوا، یکی از کارکنان مرکز درمانی با خواهان تماس گرفت و

1. <https://www.casemine.com/judgement/uk/5a8ff71760d03e7f57ea768b>, last visited: 3/10/2021.

2. <https://ipsaloquitur.com/tort-law/cases/berisha-v-stone-superstore/>, last visited: 8/11/2021.

به او گفت که فرزندش درون رحم مادر فوت کرده و باید سقط شود. خواهان بی‌درنگ به مرکز درمانی رفت و سه ساعت بعد فرزندش سقط شد. او از مرکز درمانی به خواسته مطالبه خسارت روانی شکایت نمود. با وجود این، دادگاه دعوا را نپذیرفت، زیرا واقعه شوک‌آوری که موجب خسارت روانی شد، مرگ بچه قبل از تولد بود، نه مشاهده سقط شدن او. لذا از آنجایی که خواهان خودش شاهد مرگ بچه نبود و صرفاً با تماس تلفنی این خبر به او داده شد، دارای مجاورت کافی با واقعه دانسته نشد (Elliot and Quinn, 2017: 113).

شایان ذکر است، در برخی از آرای صادره تمایل رویه قضایی به توسعه مفهومی ادراک مستقیم در برخی اوضاع و احوال خاص مشاهده می‌شود. مثلاً در پرونده «Froggatt v Chesterfield and North Derbyshire Royal Hospital NHS Trust (2002)» پزشک به اشتباه بیان داشت، بیمار دارای سرطان پستان است و بنابر همین تشخیص اشتباه، او را مورد جراحی برداشتن پستان قرار داد. همسر بیمار وقتی بعد از جراحی او را برای اولین بار بدون لباس در بیمارستان مشاهده نمود، دچار آسیب روانی شد. همین آسیب به پسر ده‌ساله او نیز که از پشت تلفن خبر جراحی مادر و وضعیت او را شنید، وارد آمد. دادگاه مطالبه خسارت روانی از سوی پدر و پسر را مورد پذیرش قرار داد. در تفسیر این رأی برخی از نویسندگان بر این باورند که دادگاه در این پرونده رویکرد بسیار موسعی از ادراک مستقیم ارائه نموده است تا حدی که شامل خبررسانی نیز می‌شود (Cooke, 2015: 80).

نمونه قابل بحث دیگر در این خصوص پخش زنده حادثه از تلویزیون است. آیا این مورد را می‌توان ادراک مستقیم حادثه برای بینندگان دانست؟ در دعوی «Alcock» کمیته قضایی مجلس اعیان ابراز داشت با توجه به حقایق موجود در این پرونده، تماشای صحنه‌های این حادثه در تلویزیون را نمی‌توان برابر با دیدن یا شنیدن حادثه یا پیامد فوری آن دانست (Giliker, 2017: n.4-028)؛ زیرا اولاً مسئولان تلویزیونی دستورالعمل‌های اخلاقی را که مخابره صحنه‌های رنج و یا آسیب افراد مشخص را ممنوع می‌کند، رعایت کردند. لذا خواننده نیز منطقاً حق داشت گمان برد که دستورالعمل‌ها رعایت شده است و اگر هم استثنائاً به دلیل تخلف پخش‌کنندگان تلویزیونی رعایت نشد، رابطه سببیت بین فعل خواننده و زیان از بین خواهد رفت (Elliot and Quinn, 2017: 114). با این اوصاف، در خصوص پخش ضبط‌شده تلویزیونی و رادیویی با قیاس اولویت زیان‌دیده نباید بتواند خساراتش را دریافت کند. ثانیاً آنجا که مرگ و آسیب‌دیدگی افراد مشخصی به تصویر کشیده نشد، عقلاً قابل پیش‌بینی نبود که این صحنه‌ها به وقوع شوک به بیننده یا شنونده که چیزی ورای نگرانی و دلواپسی است، منجر خواهد شد (LawCommission, 1995: 28). برخی نیز معتقد بودند تماشای تلویزیونی حادثه اصلاً نمی‌تواند با دیدن و شنیدن واقعی قیاس شود؛ چراکه «یک برنامه تلویزیونی بمانند آنچه از هیلزبورو مخابره شد، دوربین‌هایی

از زوایای دید مختلف را به کار می‌گیرد و صحنه‌هایی را نشان می‌دهد که هیچ شخصی نمی‌تواند [در حالت عادی و با ادراکات انسانی] همه آن‌ها را ببیند»^۱. البته با توجه به تاریخ طرح دعوی «Alcock»، چنین نظریاتی قابل توجیه بود، چراکه در آن زمان هنوز تکنولوژی چندان پیشرفت نکرده بود و تلویزیون‌های آن زمان ابتدایی‌تر بودند. لیکن امروزه با گسترش و پیشرفت شگرف ابزار ارتباطی و رسانه‌ها، مثل دستگاه‌های واقعیت مجازی، نمی‌توان بیان کرد که دیدن حادثه از تلویزیون مشاهده مستقیم محسوب نمی‌شود یا برای خواننده غیرقابل پیش‌بینی بوده که کسی از این طریق متحمل آسیب روانی گردد. شاید به همین دلیل باشد که کمیته قضایی مجلس اعیان برای همیشه طرح هرگونه دعوی مطالبه خسارت روانی در نتیجه مشاهده حادثه در برنامه زنده تلویزیونی را منتفی نکرد و امکان پذیرش آن را مفتوح گذاشت تا دادگاه‌ها در آینده به تبعیت از دعوی قدیمی ملزم نباشند. به تعبیر قاضی نولان^۲، اگر گروهی جشنی برپا کنند که دارای پخش زنده تلویزیونی است و در آن کودکانی را سوار بالنی نمایند و بالن ناگهان آتش بگیرد، برای بستگان اشخاص حاضر در بالن که از تلویزیون شاهد این حادثه هستند و متحمل آسیب روانی می‌شوند، امکان مطالبه خسارت وجود دارد. در این مثال، پخش‌کنندگان تلویزیونی توانایی حفظ کردن بینندگان از دیدن این تصاویر را ندارند و چنین چیزی برای خواننده قابل پیش‌بینی است (Elliot and Quinn, 2017: 114). نتیجه این گفته آن است که مشاهده آسیب از پخش زنده تلویزیونی در شرایط خاصی می‌تواند معادل دیدن و شنیدن واقعی اتفاق یا پیامد فوری آن باشد.

۳.۵. وجود شوک

در حقوق انگلستان، زیان دیدگان ثانویه علاوه بر سه شرط پیشین باید نشان دهند که بیماری روانی آنان به وسیله یک شوک ناگهانی (Sudden shock) به وجود آمده و به تعبیری حاصل یک اتفاق هولناک بوده است (Harpwood, 2000: 64-65). در خصوص مفهوم شوک ناگهانی، تعریف روشنی وجود ندارد، لیکن به نظر می‌رسد تعریف لرد اکنر^۳ در دعوی «Alcock»، مناسب باشد. ایشان معتقد است: «[شوک ناگهانی عبارت است از] درک ناگهانی [حادثه] که به وسیله دیدن یا شنیدن اتفاق هولناک، به سختی مغز را پریشان نماید» (Stephenson, 2000: 215). بر این اساس، اگر صدمه روانی حاصل از اندوه مشاهده مرگ آرام معشوقه باشد یا فردی در اثر مراقبت یکی از اقوامش که در نتیجه بی‌احتیاطی دیگری دچار معلولیت شده، متحمل بیماری روانی گردد، به دلیل نبود عنصر ناگهانی و یکبارگی، شرط شوک ناگهانی برآورده نشده است.

1. <https://www.casemine.com/judgement/uk/5a8ff8cb60d03e7f57ecd7de>, last visited: 12/8/2021.

2. Nolan LJ

3. Lord Ackner

برای مثال در دعوی «Sion v Hampstead Health Authority (1994)»، پسر خواهان در تصادفی مجروح شد. خواهان به بیمارستان رفت و مدتی کنار پسرش بود. پسر دچار حمله قلبی شد، به کما رفت و در نهایت فوت کرد. خواهان در نتیجه دیدن مرگ تدریجی پسرش در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان که بر اثر بی‌احتیاطی و اشتباه خوانده در درمان پزشکی بیمار روی داد، متحمل بیماری روانی شد. دادگاه حکم داد که آن مرکز درمانی در قبال صدمه روانی خواهان وظیفه مراقبت نداشت، زیرا بیماری روانی او به وسیله شوکی ناگهانی اتفاق نیفتاده، بلکه به‌مرور با حالت رو به زوال فرزندش به‌وجود آمده است.^۱

۴. ضوابط قابل ارائه در حقوق ایران

در حقوق ایران به‌عنوان یک حکم کلی در مورد آسیب‌دیدگان روانی، بنابه اطلاق ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، با تحقق ارکان مسئولیت مدنی و شرایط ضرر قابل جبران، این مسئولیت برای زیان‌رسان به‌وجود می‌آید و زیان‌رسان مسئول جبران خسارات وارده بر زیان‌دیده است و شرایط خاصی برای خسارت روانی بستگان وجود ندارد (امامی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۶۸۲؛ آجری آیسک، ۱۳۹۵: ۲۸). چنان‌که در پرونده‌ای در جریان سانحه هوایی خلبانی فوت می‌کند. مادر این خلبان که به علت ازدست دادن تنها فرزندش دچار تألمات روانی شده بود، علیه شرکت هواپیمایی شکایت کرد و بعد از اثبات تخلفات و تقصیر شرکت هواپیمایی، موفق شد مبلغی را بابت خسارت مادی و معنوی و زیان‌های عاطفی ناشی از درگذشت فرزندش مطالبه کند (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۶۴). از این پرونده، علاوه بر قابلیت جبران دعاوی زیان‌دیدگان ثانویه در حقوق ایران، نبود شرایطی متمایز برای جبران زیان روانی زیان‌دیدگان ثانویه را می‌توان دریافت. بنابراین، در ادامه، تنها شرایطی برای جبران خسارات زیان‌دیدگان موضوع پژوهش مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت تا مشخص گردد آیا می‌تواند برای حقوق ایران کارایی داشته باشد.

۴.۱. قابل پیش‌بینی بودن

در حقوق ایران، برخی قابل پیش‌بینی بودن ضرر را در مسئولیت قهری نیز مانند مسئولیت قراردادی شرط می‌دانند. مقصود از قابلیت پیش‌بینی ضرر آن است که ضرر جبران‌پذیر باید به‌طور متعارف نسبت به فعل زیان‌بار قابل پیش‌بینی باشد و زیان‌رسان در مورد آن دسته از ضررهایی که قابل پیش‌بینی نبوده و اتفاقاً حسب استثنا به‌وجود آمده است مسئولیتی ندارد (ره‌پیک، ۱۳۹۳: ۷۳؛ قاسم‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۱). البته باید توجه داشت که «ضرر روانی» باید قابل

1. <https://www.bailii.org/ew/cases/EWCA/Civ/1994/26.html>, last visited: 8/11/2021.

پیش‌بینی باشد، ولی نه هر ضرری. به عبارت بهتر، نوع و ماهیت ضرر را باید پیش‌بینی کرد، هر چند که پیش‌بینی مقدار ضرر ممکن نباشد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۱۵؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۰۶). این شرط در سایر خسارات نیز مطرح است، اما وجه افتراق قابلیت پیش‌بینی خسارت روانی زیان دیدگان ثانویه آن است که نه تنها آسیب روانی باید به‌طور متعارف از فعل زیان‌بار قابل پیش‌بینی باشد، بلکه بروز چنان آسیبی باید در خود زیان دیدگان ثانویه نیز قابل پیش‌بینی باشد. بر این اساس، صرف قابلیت پیش‌بینی آسیب روانی کفایت نخواهد کرد.

شایان ذکر است، معیار تشخیص قابلیت پیش‌بینی خسارت از فعل زیان‌رسان، نوعی است. یعنی یک انسان آگاه و متعارف باید می‌توانست در آن وضعیت وقوع چنان خسارتی (روانی) را پیش‌بینی نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۰۵). این حکم از پاره‌ای مواد قانون مجازات اسلامی، به ویژه ماده ۵۲۱، قابل استنباط است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۹۵). البته برگرفته از ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی معیار شخصی نیز در کنار معیار نوعی پذیرفته شده است. پس پیش‌بینی ضرر به‌طور شخصی از سوی زیان‌رسان یا به صورت نوعی از دید عرف برای مسئولیت کافی خواهد بود (قاسم‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۳). بر این مبنا، زیان‌دیده نیز باید به‌عنوان شخصی با ثبات معقول در نظر گرفته شود و کسانی که به‌طور غیرطبیعی حساس هستند و به‌سادگی دچار آسیب روانی می‌شوند، نباید معیار قرار گیرند. البته اگر به سبب حساس بودن زیان‌دیده، آسیب روانی وی شدید شود، زیان‌رسان مسئول جبران آن است؛ مشروط به آنکه نفس آسیب روانی (نه میزان آن) در یک انسان عادی قابل پیش‌بینی باشد (قاسم‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

اما آیا در تشخیص نوعی قابلیت پیش‌بینی خسارت روانی، قاضی باید از ادله روان‌پزشکی استفاده نماید یا منطق عوام را به‌کار گیرد؟ به قول لرد بریج^۱ در دعوی «McLoughlin v O'Brian (1983)»، یا «قاضی باید [از] ادله روان‌پزشکان درباره میزان احتمال آنکه علت خاصی (فعل زیان‌رسان) باعث ایجاد معلول خاص (آسیب روانی) گردد»، استفاده کند یا «با تکیه بر عقیده خودش از عملکرد علت و معلولی در روان‌پزشکی، به‌عنوان نماینده عوام تحصیل کرده، خود را یک فرد متعارف به‌حساب آورده و از حقایق اولیه درباره اینکه آیا رابطه علت و معلولی (سببیت) قابل پیش‌بینی است یا نه، دیدگاهش را شکل دهد» (Stephenson, 2000: 207). وی رویکرد دوم را در زمینه آسیب روانی پذیرفت، زیرا میزانی از قطعیت را داراست، درحالی که نظریات روان‌پزشکان می‌تواند بسیار متفاوت باشد (LawCommission, 1995: 15). ضمن آنکه خسارت باید از دید یک زیان‌رسان متعارف نوعاً قابل پیش‌بینی باشد و اشراف زیان‌رسان به علم روان‌پزشکی معمولاً دور از انتظار است.

1. Lord Bridge

۲.۴. تأثیرپذیری از حادثه

گفته شده است که پاره‌ای از دادگاه‌های کیفری با الهام از فقه تمایل دارند که تنها از برخی خویشاوندان نسبی و همسر شخص متوفی یا مجروح ادعای ضرر معنوی را بپذیرند که به دشواری قابل توجیه است. بنابراین، در خصوص خویشان نزدیک مثل همسر، فرزندان، پدر و مادر، این رابطه خانوادگی می‌تواند اماره‌ای بر وجود تأثیری باشد که صدور حکم به زیان معنوی را ایجاب می‌کند و این دسته افراد را بی‌نیاز از اقامه دلیل می‌سازد. لکن سایرین باید اثبات نمایند آن چنان علاقه به زیان‌دیده مستقیم داشته‌اند که مرگ یا جراحت او سبب بروز صدمه روانی و عاطفی در آنان شده است. البته این اماره قابل انکار بوده، درجایی که ثابت شود صدمه چندانی به زیان‌دیده وارد نشده یا اینکه در زمان حکم به جبران کاملاً برطرف شده است، دیگر جایی برای جبران خسارت نمی‌ماند (پروین، ۱۳۸۲: ۱۹۸؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۶۸-۲۶۹؛ آجری آیسک، ۱۳۹۵: ۲۸-۲۹). بر این مبنا، «تأثیرپذیری از حادثه» در زیان‌دیده ثانویه نیز می‌تواند یکی از شرایط جبران خسارت وی باشد.

لیکن مطابق این نظر، وجود رابطه نزدیک عاطفی باید به‌عنوان یک شرط مستقل شناسایی شود. چنین عقیده‌ای شایسته است، اما نباید دور از ذهن داشت که فرض چنین شرط مستقلی هیچ‌گونه مبنای حقوقی و قانونی ندارد. به این دلیل به نظر می‌رسد این ضابطه می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای برای تشخیص قابلیت پیش‌بینی زیان روانی استفاده شود، نه آنکه خود شرطی مستقل محسوب گردد. به تعبیری، «هرچه رابطه عاطفی بین زیان‌دیده ثانویه و زیان‌دیده مستقیم حادثه بیشتر باشد، آن شوک [یا بیماری روانی] بیشتر قابل پیش‌بینی است» (Hedley and Padfield, 2011: 76). از طرف دیگر، نباید به صورت خشک و انعطاف‌ناپذیر تنها برخی از اشخاص را به‌عنوان زیان‌دیدگان قابل پیش‌بینی معرفی کرد؛ چنان که میان قضات صادرکننده رأی «Alcock» توافقی کلی وجود داشت که مفهوم نزدیکی عاطفی باید به صورت موردی تعیین تکلیف گردد. به قول لرد الیور^۱، اگر لیستی از روابط خانوادگی تعیین شود و مقرر گردد که تنها همین اشخاص با چنین روابط خانوادگی می‌توانند جبران خسارت کنند و کسانی که چنین رابطه خانوادگی از پیش تعیین‌شده‌ای ندارند، امکان طرح دعوا نداشته باشند، غیرمنطقی و ناعادلانه است. لرد جانسی^۲ نیز ابراز داشت، چنین تقسیمی «دلبخواهی و فاقد منطق» (Arbitrary and illogical) خواهد بود (Law Commission, 1998: 19)، چراکه روابط عاطفی در هر جامعه‌ای متفاوت است و اعمال یک قاعده واحد برای تمامی افراد، ناعادلانه به نظر می‌آید. بنابراین، فرض وجود علقه عاطفی زیاد نباید منحصر به اشخاص محدودی باشد، بلکه باید در هر مورد بنا به شرایط جامعه حکم کرد. بنابراین، اگر ماهیت فعل زیان‌بار چنان آسیب‌زا باشد که

1. Lord Oliver

2. Lord Jauncey

اشخاص با میزان وابستگی دور را هم عرفاً دچار آسیب روانی کند، باید زیان دیده را متأثر از حادثه دانست و از اعمال معیاری خشک و انعطاف‌ناپذیر پرهیز نمود.

۳.۴. مستقیم بودن

هرچند در لزوم «مستقیم بودن خسارت» به عنوان شرطی مستقلی برای زیان قابل جبران تردید شده است و آن را بیشتر مرتبط با بحث رابطه سببیت بین فعل زیان‌رسان و خسارت می‌دانند (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۹۱؛ ره‌پیک، ۱۳۹۳: ۶۸؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۸۸؛ بابایی، ۱۳۹۷: ۷۶-۷۷)، لیکن به طور مرسوم از آن به شرایط ضرر قابل جبران یاد می‌شود. مقصود از مستقیم بودن خسارت آن است که از نظر عرفی، بدون واسطه امر دیگری، از فعل نامشروع زیان‌رسان حاصل شده باشد (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۹۷). شایان ذکر است ضرورت توجه به مستقیم بودن خسارت از ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی هم قابل فهم است.

هرچند لزوم مستقیم بودن خسارت در خصوص تمامی زیان‌دیدگان ضروری است، اما این شرط در مورد زیان‌دیدگان ثانویه روانی اهمیت ویژه‌ای دارد و اثبات آن بسیار دشوار است؛ چراکه آنان در صحنه حادثه زیان‌بار حضور نداشتند، خطری آنان را تهدید نمی‌کرد و چه‌بسا آسیب روانی آنان پس از گذشت مدتی از وقوع حادثه بروز نمود که این عوامل سبب دشواری در تشخیص رابطه سببیت فعل و خسارت شده است. بر همین مبنا می‌توان گفت، چنین خسارتی غیرمستقیم بوده، قابل جبران نیست. اما این رویکرد، نه تنها خسارت را جبران نشده باقی می‌گذارد، بلکه امکان اقامه دلیل بر مستقیم بودن خسارت را نیز از زیان‌دیده می‌گیرد. از طرفی، اقامه برهان قطعی (و حتی ظن قوی) بر اثبات رابطه سببیت بین آسیب روانی زیان‌دیدگان ثانویه و فعل زیان‌رسان غیرممکن است، زیرا برخلاف آسیب بدنی که با آزمایش و ابزار پزشکی می‌توان منشأ آن را دریافت، در آسیب روانی چنین امری ناممکن است و هیچ ابزاری پزشکی، مانند X-ray یا آزمایش خون وجود ندارد تا بگوید علت آسیب روانی چیست؛ برای نمونه، فعل زیان‌رسان، در بستر بودن زیان‌دیده مستقیم است یا شکست تیم فوتبال محبوب؟ بر این اساس، قاضی مجبور است به ظن خویش اکتفا کند. از همین جهت، باید به دنبال ضابطه‌ای بود که به دادرس کمک کند و اماره‌ای به دست زیان‌دیده بدهد تا بتواند «مستقیم بودن» خسارتش را آسان‌تر اثبات نماید. در ادامه، دو راهکار برگرفته از حقوق انگلستان در این خصوص بیان می‌شوند و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند.

۳.۴.۱. ناشی از شوک بودن

این ضرورت که آسیب روانی باید «ناشی از شوک ناگهانی» باشد، در احراز مستقیم بودن خسارت

و طراحی قاعده کارآمد راهگشا است. چراکه اولاً اعمال این شرط می‌تواند به‌عنوان مانعی در مسیر طرح دعاوی بی‌شمار قرار گیرد، ثانیاً اثبات رابطه سببیت را تسهیل می‌نماید و فقدان آن دادگاه‌ها را در یافتن اینکه آیا بیماری خواهان که ماه‌ها یا حتی سال‌ها پس از حادثه رخ داده است، حاصل از فعل خواننده بوده یا سایر عوامل اضطراب‌زایی که در طول آن مدت دخالت داشته‌اند، با دشواری روبه‌رو می‌کند. چنان‌که تحقیقات پزشکی نشان داده است که در معرض چند اتفاق هولناک بودن (مشارکت چند سبب)، احتمال ابتلای فرد به پاره‌ای بیماری‌های روانی، مانند اختلال اضطراب پس از سانحه را افزایش می‌دهد (LawCommission, 1998: 70-71).

با وجود این، عده‌ای معتقدند معیار شوک ناگهانی موجب صدور آرای زننده و خشن خواهد شد^۱ و اگر تنها هدف آن، کاهش تعداد مدعیان بالقوه باشد، روشی ناپخته و ابتدایی است (Elliot and Quinn, 2017: 116; Quinn, 2012: 127). گروه روان‌پزشکان حقوق سلامت روان در کالج سلطنتی (The Royal College of Psychiatrists Mental Health Law Group) اعلام داشتند: «شرط ناشی شدن [آسیب روانی] از شوک، مشکلات جدی برای روان‌پزشکان به‌وجود آورده است. لفظ آن مبهم بوده، معنای روان‌پزشکی ندارد و از نظر عاطفی گمراه‌کننده است ... الزام به این مطلب که ادله را به ناشی از شوک بودن اختلال روانی محدود کنیم، هیچ‌گونه توجیهی ندارد و صرفاً بازی با کلمات است» (LawCommission, 1998: 68). افزون بر آن، الزام به وجود شوک باعث شده است برخی از انواع بیماری‌های روانی، مثل اختلال اضطراب پس از سانحه، راحت‌تر قابل جبران باشند تا بیماری‌هایی نظیر افسردگی که در طول زمان بروز می‌یابند (LawCommission, 1998: 69).

در پاسخ باید گفت اولاً لزوم چنین شرطی را می‌توان تنها به‌عنوان چراغ راهنما به‌کار گرفت که مستقیم بودن خسارت را نشان می‌دهد و اگر به طریق متقن دیگری به نظر قاضی آمد که زیان روانی مستقیم بوده، باید این شرط را کنار گذارد تا از ایجاد آرای زننده که سبب جریحه‌دار شدن افکار جامعه می‌گردد، خودداری کند. ثانیاً به‌هیچ‌عنوان غیرمنطقی نیست که برخی از انواع بیماری‌ها و آسیب‌های روانی که احتمال بروز آنها از عوامل محیطی و حوادث بسیار کمتر است، جبران‌پذیر نباشند.

۲.۲.۴. مجاورت با حادثه و ادراک مستقیم آن

«ادراک مستقیم» و «نزدیکی فیزیکی» زبان‌دیده به حادثه نیز می‌تواند در اثبات مستقیم بودن

۱. به‌عنوان نمونه، می‌توان به پرونده‌های «Sion v Hampstead Health Authority (1994)» و «Taylorson v Shieldness Produce Ltd (1994)» اشاره داشت. در این دو پرونده والدینی در اثر مرگ آرام و آهسته فرزندشان دچار بیماری روانی شدند، نتوانستند جبران خسارت کنند.

خسارت، به کار گرفته شود. به این ترتیب، اگر زیان دیده نتواند حضور خود در صحنه حادثه و مشاهده مستقیم وقایع را ثابت کند، بعید است که زیان او مستقیماً از فعل زیان‌رسان ناشی شده باشد؛ زیرا آسان‌ترین امر مبین مستقیم بودن خسارت زیان دیدگان ثانویه، مشاهده فعل زیان‌رسان است.

البته به عقیده برخی، هیچ تفاوتی در شیوه‌های ادراکی حادثه نیست و یک واقعه تنش‌زا به هر صورتی که به اطلاع دیگران برسد، می‌تواند موجب صدمه روانی گردد؛ مثلاً چگونه می‌شود بیان داشت مادری که خبر مرگ فرزند خود را از تلفن می‌شنود، متحمل آسیب روانی کمتری می‌گردد. یک فاجعه ناگوار به هر طریقی می‌تواند اقوام نزدیک را تحت تأثیر قرار دهد. دیدن، تنها راهی نیست که انسان عذاب‌ها و مصیبت‌ها را درک می‌کند. شنیدن درباره چگونگی وقوع یک حادثه، مخصوصاً جایی که نتیجه و آنچه را که آن حادثه به وجود آورده، نامعلوم است، یقیناً می‌تواند به اندازه دیدن ویرانگر باشد (Quinn, 2012: 166; Elliot and Quinn, 2017: 116). برخی در تقویت این نظر به پرونده «Palmer v Tees Health Authority (2000)» اشاره داشته‌اند. در این دعوا، مادری که خبر ربایش، مورد تجاوز جنسی قرار گرفتن و قتل دختر چهار ساله اش را شنید، برای مطالبه خسارت روانی دادخواهی نمود، بسیار ناعادلانه است که بگوییم صرفاً به این علت که او واقعه را ندیده است، دعوی او باید به شکست انجامد^۱ (Hedley and Padfield, 2011: 77). با توجه به این انتقادات به نظر می‌رسد، چنین ضوابطی تنها باید به‌عنوان اماره قابل انکار مورد استفاده قرار گیرد و نه به صورت شرطی الزامی و مستقل.

نتیجه

در حقوق انگلستان، با استفاده از عنصر در معرض خطر آسیب جسمانی بودن زیان دیدگان روانی، زیان دیدگان به دو دسته اولیه و ثانویه تقسیم شده‌اند. زیان دیدگان اولیه کسانی هستند که در معرض آسیب جانی ناشی از سوانح قرار داشته‌اند و زیان دیدگان ثانویه خودشان در معرض آسیب نبوده، بلکه در اثر مرگ یا جراحاتی که بر دیگری وارد شده، دچار آسیب روانی شده‌اند. لیکن در حقوق ایران به‌وضوح چنین تقسیمی انجام نشده است. مطابق مطالعه تطبیقی انجام گرفته، دریافته‌ایم که حقوق انگلستان الزامات سختگیرانه‌ای را در مورد زیان دیدگان ثانویه اعمال می‌نماید، در حالی که در حقوق ایران هیچ‌گونه قاعده خاصی در مورد این دست زیان دیدگان اعمال نشده است.

در انگلستان زیان دیدگان ثانویه باید ثابت کنند که بیماری روانی آنان ناشی از یک شوک ناگهانی بوده و آسیب‌های روانی که به‌آرامی بر زیان دیده وارد آید، غیرقابل جبران است.

۱. لکن این نویسنده توجه نداشته که موضوع بحث در انگلستان، خطای بی‌احتیاطی (tort of negligence) است نه جرم.

همچنین، زیان دیده می‌بایست در محل حادثه حاضر بوده، آن را مستقیماً ببیند یا صدای آن را بشنود. چنین شروطی در حقوق ایران مطرح نشده است، اما می‌تواند در اثبات مستقیم بودن خسارت بسیار راهگشا باشد. هرچند با توجه به انتقادات وارده به این ضوابط، چنین سازوکارهای کنترلی در حقوق ایران، نه به‌عنوان شرطی مستقل، بلکه تنها به‌عنوان کمک‌کننده در احراز شرط مستقیم بودن ضرر می‌تواند به‌کار گرفته شود.

علاوه بر این در انگلستان، تنها کسانی که رابطه عاطفی زیادی با زیان دیده مستقیم دارند، موفق به جبران خسارت خواهند شد؛ البته این رابطه عاطفی محصور نشده است. در ایران چنین محدودیتی را نمی‌توان یافت، لیکن چون بروز خسارت روانی می‌بایست در شخص زیان دیده ثانویه قابل پیش‌بینی باشد، باید دامنه افرادی را که می‌توانند جبران خسارت کنند محدود نمود، وگرنه سبب طرح دعاوی بی‌شماری بر زیان‌زننده خواهد شد. در حقوق ایران با توجه به وضع نشدن مقرره‌ای خاص، نمی‌توان لزوم وجود علقه عاطفی را بین بعضی از اعضای خانواده به‌عنوان اماره یا شرطی مستقل تلقی کرد. اما وجود علقه عاطفی در شرط قابل پیش‌بینی بودن ضرر مؤثر خواهد بود، زیرا به‌طور متعارف بروز آسیب روانی در برخی از اعضای خانواده قابل پیش‌بینی بوده، در برخی دیگر به‌طور منطقی پیش‌بینی‌شدنی نیست. بنابراین، باید به دادگاه‌ها اختیار داد تا در هر مورد بر اساس عرف جامعه و صلاحدید خود تصمیم‌گیری کرده، تشخیص دهند که آیا ورود زیان روانی به شخص زیان‌دیده قابل پیش‌بینی بوده است یا خیر.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود برای جلوگیری از بروز دعاوی بسیار و روبه‌رو شدن دادگاه‌ها با سیل شکایات، سازوکارهای محدودکننده جبران خسارت زیان‌دیدگان ثانویه در حقوق انگلستان، در ایران نیز در ضمن شروط قابل پیش‌بینی بودن ضرر روانی و مستقیم بودن آن به‌کار گرفته شود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- کتاب‌ها

۱. امامی، میر سید حسن (۱۳۹۵). *حقوق مدنی*، ج ۱، تهران: اسلامیه.
۲. بابایی، ایرج (۱۳۹۷). *حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد*، تهران: نشر میزان.
۳. بابائی، ایرج (۱۳۹۶). *حقوق مسئولیت مدنی؛ مبتنی بر نقد و بررسی آراء و رویه قضائی*، ج ۱، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۴. باریکلو، علیرضا (۱۳۹۷). *مسئولیت مدنی*، تهران: نشر میزان.

۵. پروین، فرهاد (۱۳۸۲). **خسارات معنوی در حقوق ایران**، تهران: انتشارات ققنوس.
۶. ره‌پیک، حسن (۱۳۹۳). **حقوق مسئولیت مدنی و جبران‌ها**، تهران: خرسندی.
۷. سلطانی‌نژاد، هدایت‌اله (۱۳۹۴). **بررسی تطبیقی خسارت معنوی**، تهران: میزان دانش.
۸. صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۷). **مسئولیت مدنی تطبیقی**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۹. صفائی، سید حسین، رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۶). **مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۰. عمید، حسن (۱۳۸۵). **فرهنگ فارسی عمید (جیبی)**، تهران: امیرکبیر.
۱۱. قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۹۵). **حقوق مدنی: الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد**، تهران: نشر میزان.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). **الزام‌های خارج از قرارداد**، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

– مقالات

۱۳. آجری آیسک، عاطفه (۱۳۹۵). «دعای بازماندگان برای مطالبه خسارت معنوی ناشی از صدمات جسمانی»، *مجله حقوقی دادگستری*، زمستان، ش ۹۶.
۱۴. دیانی، عبدالرسول و براهیم باستانی، معصومه (۱۳۹۶). «جبران خسارت ناشی از صدمات بدنی در حقوق ایران و انگلیس». *تحقیقات حقوقی ایران و بین‌الملل*، تابستان، ش ۳۶.

(ب) انگلیسی

1. Cooke, John (2015). **Law of Tort**, Harlow: Pearson Education Limited.
2. Elliott, Catherine, Quinn, Frances (2017). **Tort Law**, Harlow: Pearson Education Limited.
3. Finch, Emily, Fafinski, Stefan (2017). **Tort Law**, Harlow: Pearson Education Limited.
4. Giliker, Paula (2017). **Tort**, London: Sweet & Maxwell.
5. Harpwood, Vivienne (2000). **Principles of Tort Law**, London: Cavendish Publishing Limited.
6. Harpwood, Vivienne (2009). **Modern Tort Law**, Oxon: Routledge-Cavendish.
7. Hedley, Steve, Padfield, Nicola (2011). **Tort**, Oxford: Oxford University Press.
8. Law Commission (1998). **Liability for Psychiatric Illness** (Law Com No 249).
9. Law Commission (1995). **Liability for Psychiatric Illness** (Consultation Paper No 137).
10. Martin, Elizabeth (2011). **Oxford Dictionary of Law**, Oxford: Oxford University Press.

11. McBride, Nicholas J., Bagshaw, Roderick (2018). **Tort Law**, Harlow: Pearson Education Limited.
12. Murphy, John, Witting, Christian (2012). **Street on Torts**, Oxford: Oxford University Press.
13. Quinn, Frances (2012). **Tort Law**, Harlow: Pearson Education Limited
14. Scottish Law Commission (2002). **Discussion Paper on Damages for Psychiatric Injury** (Discussion Paper No 120).
15. Steele, Jenny (2014). **Tort Law: Text, Cases and Materials**, Oxford: Oxford University Press.
16. Stephenson, Graham (2000). **Sourcebook on Torts**, Cavendish Publishing Limited.
17. “How the Hillsborough disaster unfolded”, 26/4/2016, at: <<https://www.bbc.com/news/uk-19545126>>, last visited: 5/1/2022.
18. “Galli-Atkinson v Seghal [2003] EWCA Civ 697”, n.d, at: <<https://www.casemine.com/judgement/uk/5a8ff71760d03e7f57ea768b>>, last visited: 3/10/2021.
19. “Berisha v Stone Superstore Ltd”, n.d, at: <<https://ipsaloquitur.com/tort-law/cases/berisha-v-stone-superstore/>>, last visited: 8/11/2021.
20. “Alcock v Chief Constable of South Yorkshire [1992] AC 310”, n.d, at: <<https://www.casemine.com/judgement/uk/5a8ff8cb60d03e7f57ecd7de>>, last visited: 12/8/2021.
21. “Sion v Hampstead Health Authority [1994] EWCA Civ 26”, n.d, at: <<https://www.bailii.org/ew/cases/EWCA/Civ/1994/26.html>>, last visited: 8/11/2021.